

به مستوران مگو اسرار هستی

محمود شاهرخی

دانش و حکمت در آن غوطه زده، گوهرهایی فراچنگ آورده تقدیم دوستداران علم و عرفان داشته‌اند. داوری درباره او نیازمند اطلاع کامل و آگاهی از مقوله عرفان است، حضرت امام در «مصباح الهدایه» گوید: «اوصیک ایها الاخ الاعز عن سوء الظن بهو العرفا و الخکما و ایاک ان تقول علیهم قولا منکرا او تسمع الی ما قیل فی حقهم فتع فیما تقع و لایمکن الاطلاع علی حقیقه مقاصدهم به مجرد مطالعه کتبه من غیر الرجوع الی اهل اصطلاحهم فان لكل قوم لسانا و لكل طریقه تیبانا».

یعنی ای برادر عزیز، تو را سفارش می‌کنم که به این عرفا و حکما گمان بد نبری و درباره آنان سخن ناپسند نگوئی و بدانچه درباره آنان گفته می‌شود گوش فراندهی که می‌افتی در آنچه باید بیفتی و بدان، اطلاع بر حقیقت مقاصد آنان بمجرد مطالعه کتاب هایشان بدون رجوع به اهل اصطلاح هم ممکن نیست زیرا هر قومی رازیانی و هر طریقه‌ای را بیانی است. باری درباره مولانا و مثنوی شریف گروه بی‌شماری از بزرگان دانش و حکمت و معرفت سخن گفته و آن را ستوده‌اند. شیخ بهایی گوید:

من نمی‌گویم که آن عالی جناب
هست پیغمبر ولی دارد کتاب
مثنوی او چو قرآن مدل
هادی بعضی و بعضی را مضل

او در کتاب «کشکول» که متنی است عربی، مکرر از مثنوی نقل می‌کند و بدان استناد می‌جوید.

حکیم سبزواری در مقدمه «شرح بر مثنوی» به تفصیل به عظمت و منزلت این کتاب پرداخته که به ترجمه سطری چند از آن بسنده می‌شود، گوید: «این شرحی است بر جایگاهی پر و سرشار و آبشخوری که رفع عطش می‌کند».

از کتاب عظیم مثنوی نه بلکه شرحی است فراهم آمده جهت تفسیر منظوم و سر مکتوم، زیرا چنان که می‌نگری

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت

که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

یکی از مسایل و اموری که تبعات و نتایج زیانباری به بار می‌آورد داوری‌های عاری از صلاحیت است. بدین معنی که افرادی بدون اطلاع و آگاهی از موضوع و مقوله‌ای، بر مسند داوری می‌نشینند و حکم صادر می‌کنند.

قضاوت نسبت به هر امری، مستلزم اطلاع و اشراف کامل است نه دستی از دور بر آتش داشتن. متأسفانه برخی بدون پروا و بدون آگاهی رای صادر می‌کنند. یکی از مصادیق این گونه داوری‌ها سخن گفتن درباره مولانا و نفی و طرف‌اوست و این موجب شگفتی است چه آنان اطلاعی وافی و جامع از مولانا ندارند و جایگاه او را نمی‌شناسند و بر اساس ظن به صدور رای اقدام می‌کنند، در حالی که مولانا یکی از اعجاب‌روزگار و نوادر دوران است که آفریدگار بخشنده و فیاض و به اقتضای مشیت و تقدیر، بدو چنان استعداد و وسعت اندیشه و ذوق و هنر بخشیده که کمتر کسی واجد آن است.

امیرالمومنین در دیوان منسوب بدان حضرت می‌فرماید:

لک الحمد یاذ الجودو المجلو العلی
تبارکت تعضی من تشاء و تمنع

سپاس تو را ای صاحب جود و بخشش و بزرگی، تویی که به هر کس که خواهی عطا می‌کنی و هر کس را که نخواهی منع می‌کنی. آری چنین است و مولانا یکی از کسانی است که خداوند بدو بخشش و مواهبی عطا کرده که حیرت‌آور است. او با استعداد خداداد و اندیشه نافذ و بلند و با بهره‌گیری از قرآن کریم و احادیث نبوی و سخنان ارباب معرفت در مثنوی معنوی، نقشی بر صحیفه دوران تصویر کرده که کمتر کسی از حکما و عرفا و دانشوران بدان مرتبت و منزلت رسیده‌اند. مثنوی اقیانوسی است ناپیدا کرانه که افرادی که بزرگان عرضه

این نکته بر دانشوران دین‌باور روشن است که داوری درباره عرفان اسلامی و عرفا، بویژه در مورد مولانا جلال‌الدین محمد و

کتاب شگفت‌آورش «مثنوی» معنوی نیازمند آگاهی از اصطلاحات و

ورود به دنیای آنهاست.

در متنی که پیش روی شماست، استاد

شاهرخی که خود از آشنایان راه است، با

استاد به سخنان تنی چند از بزرگان

کشورمان، بحثی را در این باب گشوده است

که می‌تواند چراغ راه رهروان و اندازی برای

منکران باشد.

جميع آن بياني است از برای آيات بينات و تبیانی از برای سنن پیامبران و شعاعی است از نور قرآن فروزان و پاره های آتشی است از پرتو چراغی ساطع و مانند برگرفتن گوهرهایی است از خزائن قرآن، و در آن حکمت گذشته و حکمت نمربخش و عجب گرد آمده، مرحبا بر سر اینده اش که جمع میان شریعت و طریقت و حقیقت را عرضه داشته است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه» گوید: مثنوی المعنوی للمولوی البلیخی عمی عن توصیف.

استاد شهید مرتضی مطهری در مجموعه «علوم اسلامی» در مورد عرفان و تصوف گوید: مساله ضدیت عرفا با اسلام از طرف افرادی طرح شده که غرض خاص داشته اند یا با عرفا، یا با عرفان، یا با اسلام، اگر کسی بیطرفانه کتب عرفا را مطالعه کند به شرط آن که با زبان و اصطلاحات آنها آشنا باشد اشتباهات زیادی ممکن است بیابد ولی تردید نخواهد کرد که آنها نسبت به اسلام صمیمیت و اخلاص کامل داشته اند و خود آن مرحوم مکرر در سخنان خود به مثنوی استناد می کرد و آن را می ستود.

علامه جعفری در شرح «مثنوی» گوید: اغلب هیجان و انقلاب روحی این مرد رهنمای اندیشه او گشته، در عالمی از روحانیت غوطه ور می گردد، تا کسی خود گام در آن قلمرو نگذارد هرگز نمی تواند حقیقت آن را دریابد، این هیجان روحی گاهی در ادبیات مثنوی به اوج می رسد و چنان ارزشی به کتاب مثنوی می دهد که در هیچ یک از آثار عرفانی شرق و غرب از سروده های «ودا» گرفته تا اشعار عارفانه «البیوت» شاعر عرفانی مشرب انگلستان دیده نمی شود.

استاد گرانقدر همایی گوید: من می خواهم از آنچه را که در نتیجه تبع و ممارست متعادی در آثار مولوی بخصوص مثنوی شریف که بانگ توحید و نغمه آسمانی و صیقل ارواح است مطابق فهم و گنجایش ذهن و ادراک خود دریافته ام در این انجمن روحانی و عرفانی که به یاد آن بزرگ مرد آسمانی تشکیل شده سخنرانی کنم از درگاه خداوند کریم توفیق خواستارم و از روان پاک و تربیت تابناک حضرت مولانا که بی شبهه یکی از اولیا و برگزیدگان حق تعالی است همت می طلبم.

دریغ فرصت و مجال نیست که از بزرگان و حکما و دانشورانی که در این باره سخن گفته اند بیش از این نقل شود چه تعداد آنان بی شمار است، شادروان استاد فروزانفر که شارح دفتر نخستین مثنوی است و احادیث منقول در مثنوی را گرد آورده و به صورت مجموعه به طالبان عرضه داشته، نیز تلمذ حسین دانشمند هندی که تالیف کننده کتابی عظیم به نام «مرآت المثنوی» است، آیات کریمه قرآن را که مولانا بدانها استناد جسته نقل می کند و می گوید این صورت آیتی است که صراحتا آن را نقل کرده، بیشتر مثنوی متأثر و واجد معانی قرآنی است.

اقبال لاهوری و شادروان دکتر زرین کوب، مرحوم سیدجلال الدین آشتیانی، مطالبی نغز و پرشور درباره مثنوی و مولانا مرقوم داشته اند که جای نقل آن نیست و به گفته خود مولانا:

گر بگویم شرح آن بیحد شود

مثنوی هفتاد من کاغذ شود

باری وجود مولانا در قرآن کریم ذوب شده و چه به صراحت و چه به معانی پیوسته از آن سود جسته است او

سخن داده است. در جایی می گوید:

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان منزله از دغل

در غزایر پهلوانی دست یافت

زود شمشیری بر آورد و شتافت

او خلو انداخت بر روی علی

افتخار هر نبی و هر ولی

آن خدو زد بر رخ که روی ماه

سجده آرد پیش او در سجده گاه

تا آنجا که گوید:

ای علی که جمله عقل و دیده ای

شمه ای و اگو از آنچه دیده ای

تیغ حلمت جان مارا چاک کرد

آب علمت خاک مارا پاک کرد

لاجرم پیغمبر با اجتهاد

نام خودوان علی مولا نهاد

گفت هر کس را منم مولا و دوست

ابن عم من علی مولای اوست

کیست مولا آنکه آزادت کند

بندر قبت ز پایت بر کند

ای گروه مؤمنان شادی کنید

همچو سرو و سوسن آزادی کنید

چون تو بایی آن مدینه علم را

چون شعاعی آفتاب حلم را

باز باش ای باب رحمت تا ابد

بارگاه ماله کفو احد

راز بگشای ای علی مرتضی

ای پس از سوء القضا حسن القضا

تو ترازوی احد خو بوده ای

بل زبانه هر ترازو بوده ای

در شجاعت شیر ربانیستی

در قنوت خود که دادند کیستی

و درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام گوید:

روشن از نورش چه سبطين آمدند

عرش را درین و قرطین آمدند

آن یکی از زهر، جان کرده تار

وان سر افکنده بر اهش مست وار

درباره روز عاشورا و شهر حلب:

چونکه ایشان خسرو دین بوده اند

وقت شادی شد چو بگسستند بند

سوی شادروان دولت تاختند

کنده و زنجیر را انداختند

روز ملک است و گه شاهنشهی

گر تو یکنوره از ایشان آگهی

شگفتا چنین شخصیت نادری از مفاخر بشریت و فخر

ملت اسلام است و مثنوی او امروز در جهان یکی از

مطلوب ترین کتب و دلپذیرین آثار است حتی در آمریکا

کثرت طبع آن از هر کتابی بیشتر است و جهان برای او

بزرگداشت می گیرد و کشورهایی سعی می کنند که آن

را به خود منتسب دارند و نیز برخی با عدم آگاهی او را

مطرودمی دانند.

کاملی گر خاک گیر دزر شود

ناقص از زربرد خاکستر شود

□ حضرت امام خمینی (ره) در

«مصباح الهدایه» گوید: ای برادر

عزیز، تو را سفارش می کنم که به

این عرفا و حکما گمان بد نبوی و

درباره آنان سخن ناپسند نگویی و

بدانچه درباره آنان گفته می شود

گوش فراندھی که می افتی در آنچه

باید بیفتی و بدان، اطلاع بر

حقیقت مقاصد آنان به مجرد

مطالعه کتاب هایشان بدون رجوع

به اهل اصطلاح هم ممکن نیست زیرا

هر قومی را زبانی و هر طریقه ای را

بیانی است.

مکرر در تعظیم قرآن سخن گفته، گوید:

تاقیامت میزند قرآن ندا

کای گروه جهل را گشته ندا

مر مرا افسانه می پنداشتید

تخم کین و کافری می کاشتید

حال دیدید ای خسان طعنه زن

که شما بوید افسانه نه من

من کلام حقم و قائم به ذات

قوت جان جان و یاقوت زکات

نور خورشیدم فتاده بر شما

لیک از خورشید ناگشته جدا

گر چه قرآن از لب پیغمبر است

هر که گوید حق نگفته کافر است

مصطفی را و عله داد الطاف حق

گر بمیری تو نمیرد این سبق

ما کتاب معجزت را رافعیم

بیش و کم کن راز قرآن دافعیم

هست قرآن مر تو را همچون عصا

در ریاید کفر را چون ازدها

در نعت و منقبت رسول اکرم به کرات سخن گفته و

نسبت به آن مقام معظم عرض ارادت کرده است.

با محمد بود عشق پاک جفت

بهر عشق او را خدا لولا ک گفت

متهای عشق چون او بود فرد

پس مرا و از انبیا تخصیص کرد

ختمهایی کانبیا بگذاشتند

آن بدین احمدی برداشتند

قفل های ناگشوده مانده بود

از کف انافتحنا بر گشود

او شفیع این جهان و آن جهان

این جهان در دین و آنجا در جنان

همچنین نسبت به امام عارفان علی علیه السلام مکرر

سخن گفته و در بزرگی مرتبت و منزلت آن حضرت داد